

اساسی ترین پایه‌های صلح

✽ حقوق بین الملل چگونه بوجود آمد ؟

✽ نظری به سیستم جدید حقوق ملل

✽ اساسیترین پایه‌های صلح

✽ ارزش تعهدات در اسلام

* * *

اثرات شوم جنگهای خونین دوران تاریک و وحشتزای قرون وسطی که سراسر اروپای مسیحی را فرا گرفته بود سرانجام ملل مسیحی را بر آن داشت که نخستین قدم را پس از آن عصر وحشت و اختناق در راه تأمین صلح و آرامش و جلوگیری از تعدیات و تجاوزات ملل زورمند بردارند و با تنظیم يك سلسله عهد نامه‌ها و قرار دادهای بین‌المللی قسمتی از اختلافها و کشمکشهای خونین آن زمان خاتمه دهند .

این عهد نامه‌ها که در تاریخ حقوق ملل بنام عهدنامه‌های وستفالی معروف است در حقیقت اولین سنگ زیربنائی بود که در سال ۱۶۴۸ میلادی در روابط ملل مسیحی اروپائی برای برقراری صلح و همزیستی و تأمین حقوق ملل نهاده شد و بالاخره پس از یکسلسله عهدنامه‌های دیگر از جمله عهدنامه وینه مقدمات همکاری بین‌المللی و تشکیل جامعه ملل و از آن پس سازمان ملل فراهم گردید و بر طبق يك سلسله معاهدات و قراردادهای منعقد شده سازمانهای بین‌المللی بوجود آمده و حقوق ملل تنظیم و بصورت يك رشته علمی و حقوقی درآمد.

و بدین ترتیب مطالعه در حقوق و تکالیف دولتها و حدود قلمرو و وسائل ارتباط دول و مسئولیت و حفظ مشی سیاسی و اقتصادی خارجی آنها بصورت یکسلسله - با بحث حقوقی مورد بررسی و تفسیرهای گوناگون دانشمندان قرار گرفت و برای حل اختلافات بین‌المللی سازمانهای مخصوص و مراجع بین‌المللی با نظامنامه‌ها و قوانین معینی ترتیب داده شد و در این باره تئوریا و عقاید مختلفی از طرف متخصصین و حقوقدانان ابراز گردید و بدینوسیله حقوق بین‌الملل بصورت دورشته متمایز عمومی و خصوصی دامنه وسیعی پیدا کرد.

نظری سیستم جدید حقوق ملل

گرچه با تکامل حقوق بین الملل راههای نوینی برای تأمین صلح و امنیت جهانی فراهم شده است. با آراهای بشری باز شد و دانشمندان اینعلم با تئوریه‌ها و نقشه‌های وسیعی طرح یک زندگی توانم با آرامش و صلح را که از قدیم بصورت یک ایده آل مقدس در نظر بشر جلوه می‌نموده است ریخته و بیندار خود این مشکل حیاتی را حل کردند ، ولی اوضاع آشفته و بی سامان بین المللی جهان و کشمکشهای دول استعمارگر بزرگ در طول این مدت نسبتاً طولانی که از عمر سازمانهای بین الملل میگذرد بخوبی ثابت کرده هیچکدام از این تئوریه‌ها و سازمانهای خشک نمیتواند جامعه بشری را بصورت یک خانواده بزرگ بحالت صلح و همزیستی اداره نماید و تا وقتیکه یک ضامن اجرای اخلاقی بر افکار توده های بشری جهان حکومت نکند تمام این تئوریه‌ها و سازمانهای عریض و طویل بلا ثمر مانده ، نقش بر آب خواهد بود .

اصولاً تئوریه‌ایکه در زمینه تأمین صلح جهانی ابراز میشود دو نوعند :

اول : طرحهاییکه از طرف بعضی از مکتبهای سیاسی مبنی بر یکطرفه فکر سیاسی جهانی ابراز شده .

دوم : طرحهاییکه بصورت یکسلسله مقررات و قراردادهای بین المللی در زمینه اختلاف ملیتها و حکومتها در بین ملل بمورد اجرا گذاشته میشود .

مکتبهاییکه طرفدار سیستم اولند معمولاً هدفی جز مقاصد سیاسی نداشته و صرفاً یک مکتب سیاسی و مادی میباشد که طرف فکر آنها با واقعیتها و ارزشهای اخلاقی و معنوی انسان و حقوق طبیعی و فطری بشر وفق نمیدهد و جز با کشتن این اصول قابل اجرا نیست !
اما نوع دوم مشکلات و بن‌بستهای در پیش دارد که میتوان آنها را در سه مرحله زیر خلاصه کرد :

۱- پیدا کردن نقشه و طرح عادلانه‌ایکه بصورت یکسلسله مقررات صحیح و جامع الاطراف و سازمانهای صلاحیتدار بین المللی اصل صلح و همزیستی را برای همه ملتها تأمین نموده و ضامن منافع و حقوق آنها باشد .

۲- اجرای صحیح این نقشه‌ها و مقررات بطوریکه ملل مقتدر جهان تمام مقاصد استعماری و جاه طلبی را پشت سر گذاشته و بهمین عدالتها و زور گوئیهای خود نسبت بممل کوچک و ضعیف پایان دهند و بان مقررات و اصول کردن نهند و هر کدام قلمرو حقوق و منافع خود را بر سر حد حقوق دیگران محدود سازند .

۳- پایداری صلح و بقاء شرائط همزیستی که باید بر طبق يك ضامن اجرای قوی تأمین گردد
 پر واضح است که مشکلات و بن بستهای مزبور با شرائط مادی و طرز فکر جاه طلبانه زمامداران
 توده های بشری و حسن افزون طلبی آنها بهیچوجه قابل حل نبوده و بدون حکومت يك قدرت اخلاقی و
 مکتب تربیتی همگانی امکان پذیر نخواهد بود

اساسی ترین پایه های صلح

با توجه به طاب فوق ازوم گسترش يك برنامه و مکتب تربیتی جهانیکه ضامن تمام حقوق و
 ارزشهای انسانی بوده و جهان را بصورت يك جامعه واحد اداره نماید، و یا ضرورت وجود يك
 قدرت اخلاقی که ضامن اجرای تعهدات و مقررات بین المللی باشد بخوبی معلوم میگردد.
 در اینجا است که اسلام این مشکل حیاتی را بهترین وجه و اساسی ترین راهها حل نموده و از
 یکطرف جامعه بشری را یک سلسله اصول و برنامه ها نیکه ضامن سعادت و حقوق طبیعی و فطری
 انسانهاست دعوت میکند و از طرف دیگر احترام به تعهدات و قراردادهارا تأسرحد نشانه ایمان و
 شخصیت دینی انسان بالا میبرد.

بطور کلی میتوان اصولی را که اسلام خواسته است کاخ رفیع صلح را بر روی آنها بنا نهد و بر
 اساس آنها اجتماع با امنی را مرکب از تمام توده های بشری بینا گذاری نماید در چند اصل زیر
 خلاصه کرد :

۱- **تربیت دینی** : اسلام فرد را طوری تربیت میکند که طرز زندگی او با شرائط صلح
 کاملاً تطبیق میکند و او را از تمام انحرافاتیکه موجب ستیزه و دشمنی و جنگ میگردد باز
 میدارد و این روش تربیتی فردی را بر اساس عقیده به مبدء و معاد در باره تمام افراد توسعه میدهد و يك
 نیروی ملکوتی مقتدری را در دلهای آنها بوجود میآورد که مانند يك پلیس درونی آنها را در سراسر
 زندگی از انحراف باز میدارد.

در سایه یک چنین تربیت دینی است که تمام موانع صلح و آرامش و امنیت از بین رفته و آن سلسله
 از امراض اخلاقی و اجتماعی از قبیل دشمنی، کینه توزی، حسد، کبر، غرور، خودخواهی، جاه طلبی
 افزون طلبی، حيله گری و... که موجب اختلافات و بر و زجنگ میگردد جای خود را بفضائل انسانی
 از قبیل: برادری، دوستی، همفکری، نوع دوستی، احسان، اصلاح ذات البین، اعتماد، ایثار و...
 میدهد و یکنوع حسن تنفیری در افکار عموم در مقابل هر نوع زشتی و شر بوجود میآورد و افراد را بگذشت و
 بردباری و استقامت که بزرگترین عامل همزیستی است دعوت مینماید.

۲- **آزادی** : اسلام آزادی وجدان و عقیده و حیات و بهره های مادی را بعنوان يك حق
 طبیعی برای انسان تا آنجا که ارزش انسان را از دست نداده است بر سمیت می شناسد و تحمیل عقیده را

يك امر امکان ناپذیر تلقی میکند و اختلاف عقیده را که یکی از بزرگترین عوامل جنگ محسوب میگردد با يك روش مسالمت آمیز و منطقی از میان برده و در این موضوع بر شد فکری و حس حقیقوی مخالفین اعتماد مینماید.

۳- **برادری و مساوات:** اسلام بالغو تبیضات نژادی و امتیازات طبقاتی همه را از نظر ارزش انسانی و حقوق طبیعی یکسان و آنها را نسبت بیکدیگر برادر خوانده است و بدینوسیله یکی دیگر از بزرگترین عوامل ستیزه را از بین برده و حیات اجتماعی انسانها را مبدل بیک کانون گرم و باصفای برادری نموده و روابط آنها را بسرحد رابطه برادری رسانیده است.

۴- **حکومت صالح جهانی:** همانطوریکه در مقاله گذشته گفته شد هدف اسلام وحدت عقیده و قانون و حکومت است و شخص حاکم مظهر اراده و ولایت تشریعی خداوند است و دستگاه حاکمه از برگزیده ترین افراد صلاحیتدار انتخاب میشود بدیهی است که وجود یک چنین حکومت صالحی که در رأس آن حاکم الهی قرار دارد تا چه اندازه در تأمین حقوق عمومی و شرائط صلح و همزیستی مؤثر تواند بود.

۵- **لزوم احترام بتعهدات:** اسلام اصل احترام بتعهدات و وفاء پیمان را بعنوان يك اصل و قانون اساسی لازم شمرده و آنرا در تمام مراحل زندگی فرد و اجتماع و در تمام پیمانها بیکه در روابط مختلف بوجود میآید گسترش داده است و آنرا نشانه و میزان ارزش ایمان و عقیده قرار داده است.

ارزش تعهدات در اسلام

این اصل کلی همانطوریکه در مورد پیمان با خدا (عقیده) و پیمان با دیگران در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صدق پیدا میکند در باره تعهدات خارجی که بین مسلمانان و دول دیگر منعقد میشود نیز کاملاً صادق است.

قرآن این اصل کلی را چنین بیان میکند: «به پیمانهای خودتان وفا کنید» (سوره مائده آیه ۱).

«هنگامیکه پیمانی بستید بعهده خود وفا کنید و پس از آنکه پیمانها را محکم بستید دیگر آنها را نشکنید، شما در حقیقت خدا را ضامن و کفیل قرار داده اید البتة خدا آنچه را که شما انجام میدهید میداند؛ ما نندز نیکه با کمال قوت و استحکام نخهایش را رشته و سپس آنها را از یکدیگر جدا ساخت نباشید» (سور. نحل آیه ۹۱-۹۲)

اصولاً در تعلیمات دینی برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و یا سوء نظر و حیلہ گری دستور اکید داده شده است که در تنظیم مواد پیمانها و قراردادها از روشهای مزورانه و باصطلاح

دیپلماسی اجتناب شده و آنها را طوری تنظیم نمایند که مقاصد مشترك قرار دادها در آن منعکس شده و کاملاً صریح و روشن باشد. اینک بعنوان نمونه بدستور علی علیه السلام که در طی نامه و منشوری باستاندار خود در مصر نوشته است توجه نمائید :

«... اگر بین خود و دشمن قرارداد و پیمانی بستی و یا قول و امانی دادی بر پیمان خود استوار و وفادار باش و شرط امانت و درستی را در آن و امان خود مراعات کن. و در مقابل آنچه وعده داده و قرار گذاشته ای تا پای جان بایست! زیرا در میان قوانین و واجبات خدای هیچ چیزی بیشتر از تعظیم بوفاء بعهد در اجتماع مردم با همه اختلاف تمایلات و پراکندگی عقائد ضرورت ندارد.»

«... بنا بر این هرگز پیمان خود را نشکن و بعهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده زیرا جاهل بدبخت چنین جرأتی بخدا نمیکند خداوند پیمان و امان خود را موجب آرامش و امن قرار داده و آنرا از روی رحمت در میان بندگان گسترده است و آنرا حریم و پناهگاهی قرار داده که در سایه آن زندگی آرامی داشته باشند و از نزدیکی بدان فیض و رحمت برند از این رو در غلبه ای و ایجاد شبهه و فریبکاری در آن جایز نیست در جائیکه تاویل و فرار از مسئولیت و ابهامی وجود دارد از پیمان بستن خود داری کن و پس از بسته شدن پیمان هرگز سخنان چند پهلو بکار نبر. . . در این باره آیات و روایات زیادی در کتاب و سنت میتوان یافت.

اکنون با توجه با همیتی که اصل احترام بتعهدات در روابط ملل و قراردادها و بالاخره در مسئله صلح دارد میزان علاقمندی اسلام نسبت با ایجاد محیط آرام و شرائط همزیستی مسالمت آمیز روشن میگردد بویژه آنکه اسلام با وجود داشتن يك مکتب و هدف جهانی مشاهده میشود که در مورد قرار دادهای بین المللی ایستادگی را بر اساس مواد قرارداد تا پای جان لازم می شمارد .

عهدنامه هاییکه بطور رسمی با اهل کتاب (یهود - نصاری - مجوس) بسته میشود در حقوق اسلامی بنام «ذمه» و پیمانها یکیکه بعنوان متارکه جنگ منعقد میگردد «مهاده» نامیده میشود با بداندست که این دو نوع پیمان از نظر ماهیت از یکدیگر متمایز هستند و نوع دوم (مهاده) باید برای مدت معینی بوده و در متن قرارداد مدت آن تعیین گردد و یا آنکه اختیار تقض آن از طرف امام مسلمین در متن معاهده قید شود (۱)

توضیح مشروح این موضوع را در مقالات بدخواهد خوانند

(۱) بکتاب جهاد جواهر الکلام صفحه ۶۰ مراجعه شود